

در باره برخی مسائل مربوط به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

اثر رفیق جان باخته در فاجعه ملی: منوچهر بهزادی

عده ای اتحاد نیروها و وحدت نیروها را یکی می گیرند. برای عده ای دیگر هنوز تفاوت بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها دقیقاً روشن نیست. در حالی که بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها تفاوت اصولی موجود است.

به همان اندازه که ضرورت اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری از جانب این نیروها بیشتر درک می شود، به همان اندازه که تلاش نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری برای تحقق اتحاد این نیروها افزایش می یابد، مسائل و دشواری ها و امکانات مربوط به چگونگی تحقق این اتحاد نیز روشن تر، دقیق تر و مشخص تر می شود و کوشش برای حل این مسائل و دشواری ها و استفاده از این امکانات نیز فزون تر می گردد. این روندی است امید بخش و تلاشی است ارزنده. حزب توده ایران که همیشه پرچم دار اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بوده و همواره کوشیده است که سهم خود را، چه در زمینه ی حل مسئله ی اتحاد از نظر تئوریک و سیاسی و چه در زمینه ی حل مسئله ی اتحاد در مبارزه ی عملی برای تحقق این اتحاد، ادا کند، در این روند و در این تلاش نیز سهم مهم خود را دارد.

از آن جا که در زمینه ی اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، در واقع مسئله ی اصلی اتحاد بین نیروهای توده ای و غیر توده ای است، حزب توده ایران با درک کامل مسئولیت مهمی که در این زمینه بر عهده دارد، قبل از همه و بیش از همه می کوشد که مبارزان توده ای، هواداران و دوست داران حزب را به سلاح تئوریک و سیاسی لازم برای مبارزه عملی در راه تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مجهز کند و بدینوسیله، در آن چه که مربوط به سهم و نقش حزب طبقه ی کارگر ایران است، راه را برای تحقق این اتحاد هموار سازد. از این جاست که در نوشته ی حاضر به بعضی مسائل مربوط به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، که به ویژه در بین برخی از مبارزان توده ای، هواداران و دوست داران حزب مطرح است، اشاره می شود.

اتحاد یا وحدت؟ عده ای اتحاد نیروها و وحدت نیروها را یکی می گیرند. برای عده ای دیگر هنوز تفاوت بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها دقیقاً روشن نیست. در حالی که بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها تفاوت اصولی موجود است. اتحاد نیروها، یعنی اتحاد نیروهای گوناگونی که منعکس کننده ی منافع طبقات و قشرهای گوناگون اند – و لذا دارای ایدئولوژی و مشی سیاسی گوناگون اند – بر سر برنامه ی مشترک برای نیل به هدف مشترک که بازتابی از منافع مشترک است. بنابر این اتحاد نیروها در عین توافق و همکاری و مبارزه ی متحد برای تحقق برنامه ی مشترک، حفظ استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی این نیروها را نیز در بر دارد.

وحدت نیروها، یعنی یکی شدن نیروهائی که مدعی منعکس ساختن منافع طبقات و قشرهای معین و همانند، مدعی داشتن ایدئولوژی و مشی سیاسی معین و همانندی هستند، ولی به دلایل گوناگون اکنون دور از هم و گاه حتی در مقابل هم قرار گرفته اند. وحدت نیروها مستلزم وحدت ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی است. مثالی بزنیم:

اکنون گروه ها و سازمان هائی در ایران علیه امپریالیسم ورژیم شاه مبارزه می کنند که کمونیست و مارکسیست – لنینیست نیستند، و خود آن ها هم چنین ادعائی ندارند. آن ها بیان کننده ی خواست ها و منافع طبقات و قشرهای ضدامپریالیست و دموکراتیک، ولی غیر پرولتری هستند. بنابراین وقتی در این جا از اتحاد بین حزب مارکسیستی – لنینیستی طبقه ی کارگر و این گروه ها و سازمان ها سخن می رود، صحبت بر سر یکی شدن آن ها از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی نیست و نمی تواند باشد. اتحاد حزب طبقه ی با این گروه ها و سازمان ها بر سر برنامه ی مشترک برای هدف مشترک ناشی از منافع مشترک، در عین حفظ استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی آن ها تحقق می پذیرد.

گروه ها و سازمان هائی هم هستند که خود را کمونیست و مارکسیست – لنینیست می نامند. اگر این گروه ها و سازمان ها صادقانه هوادار کمونیسم و مارکسیسم – لنینیسم هستند باید برای وحدت خود بر پایه ی مارکسیسم- لنینیسم و مشی سیاسی واحد ناشی از آن در یک سازمان واحد بکوشند. زیرا در اینجا صحبت بر سر پذیرش یک ایدئولوژی معین و یک مشی سیاسی معین ناشی از آن است که تمام عناصر صادق به کمونیسم و مارکسیسم – لنینیسم را در سازمان واحد مارکسیستی – لنینیستی طبقه ی کارگر ایران متشکل کند. و تمام کسانی هم که در کمونیست و مارکسیست – لنینیست بودن خود صادق هستند باید برای وحدت تمام مارکسیست – لنینیست ها در سازمان سیاسی واحد مارکسیستی لنینیستی طبقه ی کارگر ایران، که در حال حاضر حزب توده ایران است، بکوشند.

بیان روشن ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و دفاع از آن و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست متحدین شرط ضرور برای اتحاد است.

در تلاش برای تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری گاه این پدیده بروز می کند که برخی از مبارزان توده ای، هواداران و دوستداران حزب بدون آن که ضرورت های کار مخفی الزام نماید و در مواردی که اجراء یک بحث صریح و روشن ممکن و ضرور است، در بیان ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب صراحت لازم و در دفاع از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب قاطعیت لازم را به خرج نمی دهند، و یا اینکه در انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست متحدین روش اغماض در پیش می گیرند. چنین روشی البته اشتباه آمیز است. زیرا اولاً نخستین شرط اتحاد، اعتماد متقابل نیروها به یکدیگر است و اساس این اعتماد را آگاهی کامل بر مواضع ایدئولوژیک و سیاسی یک دیگر تشکیل می دهد. در این صورت روشن است که ایجاد ناروشنی و ابهام در ایدئولوژی و سیاست حزب به این اعتماد و در نتیجه، اتحاد لطمه می زند. ثانیاً اگر مرز بندی دقیق بین ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب با ایدئولوژی و مشی سیاسی سایر نیروها صورت نگیرد، اگر موارد اختلاف و نکات مورد توافق دقیقاً روشن نشود، نمی توان برنامه ی مشترکی تنظیم کرد و به طریق اولی نمی توان برای تحقق این برنامه ی مشترک مبارزه ی متحدی را از پیش برد. ثالثاً حفظ استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی در بین نیروهای متحد بدان معنی است که آن ها حق دارند از تمام وسائل مشروع برای تبلیغ ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب با صراحت و قاطعیت دفاع نشود، اگر از حق مشروع حزب برای پیش برد ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب استفاده نشود، رسالت حزب در تامین رهبری طبقه ی کارگر در جنبش بدون محتوی می گردد و خطر آن هست که ایدئولوژی ها و سیاست های غیر پرولتری بر جنبش مسلط گردد و رهبری جنبش بدست نیروهای غیر پرولتری بیفتد. نباید فراموش کرد که در اتحاد، مبارزه نه فقط منتفی نیست، بلکه، لازم است. این مبارزه ای است برای منفرد کردن و طرد عناصر نفاق افکن، برای پیش برد مشی درست، برای تحکیم اتحاد و رساندن آن به سطح عالی تر، برای تضمین تحقق برنامه ی مشترک و سرانجام برای تضمین پیروزی جنبش.

مسائل اصولی و غیر اصولی، مسائل عمده و غیر عمده را باید از هم تمیز داد.

تردیدی نیست که بین نیروهائی که باید متحد شوند بر سر مسائل مختلف ایدئولوژیک و سیاسی اختلاف وجود دارد. ولی به همان ترتیب که نباید بر روی این اختلافات سرپوش گذاشت، به همان ترتیب که نباید مبارزه بین نظریات گوناگون را نفی کرد، به همان ترتیب هم نباید اختلافات غیر اصولی و غیر عمده را بزرگ کرد و احياناً به صورت اختلافات اصولی و عمده در آورد. باید توانست مسائل اصولی را از مسائل غیر اصولی، مسائل عمده را از مسائل غیر عمده به درستی تشخیص داد، در مسائل اصولی و عمده قاطع و استوار ماند و در مسائل غیر اصولی و غیر عمده نرمش داشت و گذشت کرد. آن چنان روشی را باید انتخاب کرد که در عین دفاع قاطع، صریح و استوار از ایدئولوژی و سیاست حزب، در عین مبارزه برای پیش برد ایدئولوژی و سیاست حزب، بتوان وسیع ترین نیروهای ممکن را برای نیل به هدف معین در لحظه ی معین متحد ساخت. مثالی بزنیم:

روشن است که جهان بینی علمی مارکسیستی با جهان بینی مذهبی اختلاف دارد. ولی در مبارزه بر ضد امپریالیسم ورژیم دیکتاتوری شاه، در مبارزه برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک و حتی در مبارزه برای نیل به سوسیالیسم این مسئله در اتحاد بین مارکسیست ها و غیر مارکسیست ها به هیچ وجه نباید مانعی به وجود آورد. زیرا این امکان کاملاً واقعی است که نیروهای مارکسیست و مذهبی در تمام این مراحل و در مبارزه برای نیل به تمام این هدف ها با هم متحد باشند. زیرا مبارزه برای ایرانی مستقل، آزاد و آباد، مبارزه برای ایرانی فارغ از فقر و استثمار و جهل و عقب ماندگی خواست و آرزوی اکثریت مطلق مردم ایران، صرف نظر از اعتقادات آن ها است. لذا اگر کسی با چنین زمینه ی عینی، اختلاف را بزرگ کند، به امر اتحاد نیروها و در نتیجه به هدف مبارزه ی جنبش لطمه زده است.

روش مقابله با متحدین و مخالفان یکی نیست

گاه دفاع قاطع و روشن از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست متحدین به شیوه ی نادرستی انجام می گیرد. به طوری در عمل به امر اتحاد لطمه می زند. این شیوه ی نادرست در یکسان بودن روش مقابله با متحدین و مخالفان بروز می کند. متأسفانه در شرایط کنونی متحدین بالقوه ی حزب غالباً از همان شیوه ها و سلاح هائی در مخالفت با ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب استفاده می کنند که مخالفان و دشمنان واقعی ما. و این واقعیت برای توجیه این روش مورد استفاده قرار می گیرد. ولی به قول معروف صله بر عاقله است. این وظیفه ی ماست که متحدین بالقوه را از مخالفان و دشمنان واقعی به درستی تشخیص دهیم، دشمن را، در عین حفظ متانت و خونسردی با تمام قوا بکوبیم، و در برخورد با متحدین بالقوه – و به طریق اولی بالفعل – در عین دفاع قاطع و روشن از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست آن ها، متین، خونسرد، متحمل، با حوصله، با نرمش، با گذشت و دوست باشیم. این دو شیوه از دو هدف ناشی می شود: دشمن را باید افشاء کرد، منفرد ساخت، طرد نمود و کوبید، ولی با دوست باید متحد شد و لذا باید با او تفاهم نشان داد و دوستانه به وی کمک کرد که اشتباهش را تصحیح کند. فقط در این صورت است که می توانیم به دشمن به فهمانیم که با وی سر سازش نداریم و به دوست نشان دهیم که در عقاید خود و در تمایل خود به اتحاد صادقیم. مثالی بزنیم:

ما با گروه های چریکی، علیرغم برخورد غیردوستانه ی آن ها به حزب ما، و با وجود این که ما نظریات و مشی آن ها را نادرست می دانیم و این نادرستی را با صراحت و قاطعیت بیان می داریم، برخوردی دوستانه، با حوصله و با نرمش داریم. زیرا آن ها را در امر مبارزه صادق می دانیم. و تردیدی نداریم که بهترین عناصر آن ها دیر یا زود به راه راست خواهند رفت. ولی مائوئیست های گوش به فرمان پکن را با وجود این که خود را “مارکسیست – لنینیست” می نامند، نیروهای ضد انقلابی،

خرابکار، نفاق افکن و همکار دشمن می شناسیم و در نتیجه بی امان آن ها را افشاء می کنیم. و با تمام قوا می کوشیم که آن ها را در جنبش منفرد و از جنبش طرد کنیم.

اتحاد از بالا یا پائین؟

گاه این سؤال مطرح می شود اتحاد چگونه عملی خواهد شد؟ از بالا، یعنی از راه اتحاد سازمان های سیاسی و یا از پائین، یعنی از راه اتحاد توده های مردم؟ طرح سؤال به این شکل اصولاً صحیح نیست.

روشن است که اتحاد، بین سازمان های سیاسی، که منعکس کننده ی منافع طبقات و قشر های گوناگون جامعه هستند، صورت می گیرد. ولی اگر این اتحاد در بین طبقات و قشر ها زمینه نداشته باشد و مورد پشتیبانی آن ها قرار نگیرد، خالی از محتوی است. به سخن دیگر اگر چه توافق بر سر برنامه ی مشترک جلب نکند، برنامه ی مشترک و در نتیجه اتحاد روی کاغذ باقی خواهد ماند. لذا وظیفه ها را برای تحقق این برنامه ی مشترک جلب نکند، برنامه ی مشترک و در نتیجه اتحاد روی کاغذ باقی خواهد ماند. لذا وظیفه ی حزب است که مبارزه برای تحقق اتحاد را در هر دو سطح، در سطح بالا و در سطح پائین، در سطح سازمان های سیاسی و در سطح توده های مردم، به موازات هم انجام دهد با این تاکید که تکیه باید بر روی اتحاد توده های مردم در مبارزه به خاطر خواست های گوناگون اقتصادی و سیاسی آن ها باشد. زیرا اگر اتحاد توده های مردم در مبارزه به خاطر خواست های گوناگون اقتصادی و سیاسی عملی شود، سازمان های سیاسی منعکس کننده ی منافع آن ها ناچارند به این اتحاد تن در دهند و اگر سازمانی با این اتحاد مخالفت کند، به ناچار منفرد خواهد شد و نفوذ خود را در بین توده های هوادار خود از دست خواهد داد و یا اینکه کسانی در رهبری این سازمان ها قرار خواهند گرفت که به خواست اتحاد مردم پاسخ مثبت گویند.

متحدین را باید جدی گرفت

یکی از خصوصیات جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق های ایران این است که نیروهای غیر پرولتری یا نتوانسته اند سازمان های سیاسی خود را بوجود آورند و یا در صورت موجودیت، این سازمان ها همیشه ضعیف بوده اند. این واقعیت گاه موجب این سؤال در بین برخی از مبارزان توده ای، هواداران و دوستداران حزب می شود که: این سازمان های سیاسی که ما می خواهیم با آن ها متحد شویم کیستند و کجا هستند؟ یا این که: این سازمان ها که نیروی نیستند، پس اتحاد با آن ها چه معنی دارد؟

در واقع هم این پدیده یکی از نقاط ضعف جنبش است و برای پیشاهنگ طبقه ی کارگر مشکل ایجاد کرده است. زیرا اگر سازمان های سیاسی غیر پرولتری به معنی واقعی آن وجود داشته باشند، یعنی منعکس کننده ی واقعی منافع طبقات و قشر های معین غیر پرولتری باشند و اگر این سازمان ها در بین این طبقات و قشر ها صاحب نفوذ باشند، وظیفه ی پیشاهنگ پرولتاریا در شناخت نیروهای غیر پرولتری که باید با آن ها متحد شد و در تلاش برای نیل به اتحاد با این نیروها به مراتب از آن چه اکنون هست، آسان تر می شد و در نتیجه ی همه ی این ها جنبش هم قوی تر می شد.

ولی وجود مشکل به معنی نفی واقعیت و در نتیجه شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت نیست. واقعیت این است که سازمان های سیاسی غیر پرولتری اگر چه ضعیف اند، ولی وجود دارند و منعکس کننده ی خواست ها و منافع طبقات و قشر های غیر پرولتری هم هستند. گروه های گوناگون چریکی از این زمره اند. بنابراین وظیفه ی ما آن است که اولاً این گروه ها و سازمان های غیر پرولتری را به درستی تشخیص دهیم، ثانیاً آن ها را علی رغم ضعیف بودنشان جدی بگیریم، ثالثاً برای اتحاد با آن ها، علی رغم ضعیف بودنشان، بکوشیم. زیرا وظیفه ی حزب پرولتاریاست که در مبارزه ی خود از کوچک ترین نیرو صرف نظر نکند. این را هم باید دانست که ممکن است در شرایط مناسب تر و با تکامل جنبش گروه ها و سازمان ها ی کوچک و ضعیف دقیقاً شکل بگیرند و قوی شوند و به نمایندگان واقعی طبقه و قشر معینی غیر از پرولتاریا تبدیل گردند. باید چنین دوراندیشی را داشت که از هم اکنون پیوندهای دوستانه را با چنین گروه ها و سازمان هایی برقرار ساخت. این امر اتحاد بزرگ آینده را تسهیل خواهد کرد.

شرکت کنندگان در اتحاد و هدف اتحاد

متناسب با هدف های گوناگون تاکتیکی و استراتژیک جنبش، متناسب با مراحل مختلف انقلاب، نیروهای شرکت کننده در اتحاد و هدف اتحاد تغییر می کند. یعنی نیروهایی هستند که بر سر یک هدف تاکتیکی حاضر به همکاری هستند و بر سر هدف تاکتیکی دیگر حاضر به همکاری نیستند. نیروهایی هستند که در مرحله ی اول انقلاب حاضر به همکاری هستند، ولی در مرحله ی تکامل یافته انقلاب حاضر به همکاری نیستند. به سخن دیگر هر چه هدف مشخص اتحاد منافع وسیع ترین طبقات و قشر های جامعه را عام تر، دقیق تر و بهتر منعکس کند، دامنه ی چنین اتحادی وسیع تر است. و هر چه هدف اتحاد رادیکال تر باشد، دامنه ی این اتحاد تنگ تر. مثال بزنیم:

برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه، برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک، برای انقلاب سوسیالیستی، جبهه ی متحدی که تشکیل می شود ترکیب یکسانی ندارد. اگر برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه حتی جلب همکاری گروه هایی از طبقات حاکمه که با شیوه ی فاشیستی حکومت محمد رضا شاه موافق نیستند، امکان پذیر است، برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک و به طریق اولی انقلاب سوسیالیستی، دیگر این گروه ها وارد چنین اتحادی نمی شوند و نمی توانند بشوند. یا اگر برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک می توان و باید همکاری بورژوازی ملی را جذب کرد، برای انقلاب سوسیالیستی دیگر جایی برای بورژوازی ملی در جبهه ی متحد نیست. (طبیعی است ما از عناصر جداگانه صحبت می کنیم). بدیهی است که

حزب انقلابی طبقه ی کارگر باید بکوشد که در هر لحظه ی معین و برای هر هدف مشخص در سیر تکاملی انقلاب، در راه ایجاد وسیع ترین اتحاد بکوشد، ولی ایجاد جبهه ی متحد اولاً فقط وابسته به اراده و تمایل حزب طبقه ی نیست، ثانیاً هر اتحادی باید هدفش پیش برد امر انقلاب در لحظه ی معین باشد، وگرنه اتحاد به خاطر اتحاد مفهومی ندارد. آگاهی بر ترکیب متفاوت جبهه ی متحد برای نیل به هدف های گوناگون و در مراحل مختلف انقلاب تلاش برای ایجاد جبهه ی متحد از وسیع ترین نیروها برای پیش برد امر انقلاب در هر لحظه ی معین از آن جهت حائز اهمیت است که اشتباه در این زمینه به امر اتحاد و به امر انقلاب، هر دو لطمه می زند.

لازمه ی مبارزه در راه اتحاد مبارزه بر ضد نفاق افکنی است. اتحاد نیروهای خلقی گام اساسی در راه نابودی دشمن ضد خلقی است. دشمن این را می داند و به همین جهت با تمام قوا و با استفاده از تمام وسائل می کوشد که از تحقق اتحاد نیروهای خلقی جلوگیری کند. لذا مبارزه با نفاق افکنی، شناخت نیروهای اصلی نفاق افکن، افساء نفاق افکنان به هر شکل که در آیند، افراد و طرد نفاق افکنان از جنبش لازمه ی مبارزه در راه اتحاد است.

از آن جا که مسئله ی اصلی در اتحاد نیروهای خلقی، اتحاد نیروها ی توده ای و غیر توده ای است، دشمن به ویژه می کوشد از اتحاد نیروهای توده ای و غیر توده ای جلوگیری کند و سلاح اصلی دشمن در این زمینه آنتی کمونیسم است. از این جهت یکی از مهم ترین وظائف حزب طبقه ی کارگر و همه ی نیروهای اصیل انقلابی مبارزه با آنتی کمونیسم است که در دوران ما نه فقط آشکار و از راست، بلکه پنهان و از “چپ” هم به میدان می آید. آنتی کمونیسم “چپ” حتی نقاب “کمونیسم” و “مارکسیسم – لنینیسم” به خود زده است. مائوئیسم و نئوتروتسکیسم در این زمینه نمونه وار است.

اکنون، چه در صحنه ی بین المللی و چه در جنبش ما، مائوئیسم بزرگ ترین و خطرناک ترین عامل نفاق افکن است. لذا مبارزه ی قاطع و پیگیر با مائوئیسم و تشدید روزافزون این مبارزه یکی از مهم ترین وظائف حزب انقلابی طبقه ی کارگر و همه ی نیروهای اصیل انقلابی در راه نیل به اتحاد است. ولی در اثر فشار بیش از پیش مائوئیست ها، چه در صحنه ی جهانی و چه در صحنه ی داخلی، به عنوان یک نیروی ضد انقلابی خرابکار و نفاق افکن، در اثر شکست های پی در پی رهبری مائوئیستی پکن و گروهک های مائوئیستی در سراسر جهان، از جمله در ایران، گاه این پدیده در بین برخی از مبارزان توده ای، هواداران و دوستداران حزب دیده می شود که کار مائوئیسم و مائوئیست ها را پایان یافته می دانند و در نتیجه از شدت مبارزه با آن ها کاسته اند. روشن است که چنین ارزیابی و چنین روشی اشتباه آمیز و نادرست است. زیرا اولاً فراموش نباید کرد که مائوئیسم اولاً از کشوری هدایت می شود که بزرگ و نیرومند است، ثانیاً از کشوری هدایت می شود که به نام سوسیالیسم، کمونیسم و مارکسیسم – لنینیسم سخن می گوید و خود را “مرکز انقلاب جهانی” می داند، ثالثاً مشی ضد انقلابی، مخرب و نفاق افکن مائوئیست ها مورد پشتیبانی آشکار و پنهان مادی و معنوی تمام نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در سراسر جهان است، رابعاً به ویژه در دوران اخیر مائوئیسم و امپریالیسم جبهه ی متحد آشکاری علیه جنبش های انقلابی در سراسر جهان تشکیل داده اند. چنین خطری را نادیده گرفتن و یا به آن کم بها دادن بدون تردید به جنبش انقلابی و به امر اتحاد نیروهای انقلابی لطمه می زند.

چرا اتحاد شرط اساسی پیروزی است؟

گاه این سؤال مطرح می شود که وقتی می گوئیم “اتحاد شرط اساسی پیروزی است” معنی اش آن است که حزب طبقه ی کارگر خود به طور مستقل نباید برای پیروزی جنبش و انقلاب بکوشد، بلکه باید منتظر اتحاد بنشیند، و چون از اتحاد خبری نیست و اصولاً تردید است که چنین اتحادی به ویژه بین نیروهای توده ای و غیر توده ای سر بگیرد، لذا پیروزی جنبش و انقلاب تعلیق به محال است. طرح این سؤال به این شکل اصولاً نادرست است.

اگر درست است که حزب طبقه ی کارگر به تنهایی نمی تواند انقلاب کند، اگر درست است که اصولاً حزب انقلاب نمی کند، بلکه در بهترین شکل جنبش انقلابی توده های مردم را به سوی هدف های درست انقلابی رهبری می کند، آن وقت حزب فقط زمانی می تواند “به طور مستقل” جنبش و انقلاب را به پیروزی برساند که موفق شود تمام نیروهای رقیب خود را در بین توده های مردم منفرد کند و اکثریت توده های مردم را زیر شعارهای خود گرد آورد و به رهبری خود معتقد گرداند. ولی چگونه باید به این هدف رسید؟ روشن است که حزب طبقه ی کارگر فعالیت مستقل خود را در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک به منظور گرد آوری توده های مردم زیر شعارها و رهبری خود انجام می دهد. ولی اتفاقاً با اتحادهای کوچک و بزرگ در جریان مبارزه و به خاطر هدف های گوناگون، کوچک و بزرگ، دور و نزدیک است که توده های مردم به صحت سیاست حزب معتقد می شوند و در نتیجه رهبری وی را می پذیرند. زیرا توده ها فقط با تجربه ی شخصی خویش به این نتیجه می رسند و این تجربه ی شخصی در روند طولانی مبارزه و با مبارزه ی متحد در زمینه های مختلف به دست می آید. لذا وقتی گفته می شود “اتحاد شرط اساسی پیروزی است” آن را فقط به این معنی باید فهمید که توده های مردم، چه از راه سازمان های سیاسی گوناگون، چه به شکل قبول رهبری یک سازمان سیاسی، می باید برای هدف یا هدف های معینی متشکل و متحد شوند و مبارزه کنند. در غیر این صورت پیروزی جنبش و انقلاب ممکن نیست.

اتحاد کی عملی خواهد شد؟

سی و چهار سال است که از تاسیس حزب توده ایران می گذرد. و ۳۴ سال است که سیاست اتحاد جزء لاینفک مشی سیاسی حزب توده ایران است. ولی در این ۳۴ سال، جز برخی اتحاد های محدود و موقت، اتحاد وسیع و واقعی و استوار نیروهای ضد

امپریالیستی و ضد ارتجاعی عملی نگردیده است. در حال حاضر نیز پراکندگی نیروهای ضدامپریالیستی و ضد دیکتاتوری اسف انگیز است. این واقعیت گاه موجب طرح این سؤال می شود که: پس اتحاد کی عملی خواهد شد؟ طرح سؤال: اتحاد کی عملی خواهد شد، شبیه این سؤال است که: کی انقلاب خواهد شد؟ مهم تر از این مسئله، که در هیچ کدام از این زمینه ها پیغمبری نمی توان و نباید کرد، این مسئله است که طرح این سؤال ها گاه نشانه ی خستگی، بی حوصلگی و یاس در امر اتحاد است، حاکی از عدم توجه و یا کمی توجه به بغرنجی مبارزه ی اجتماعی است. اگر درست است که پیروزی مبارزه ی اجتماعی به عوامل گوناگون عینی و ذهنی، داخلی و خارجی وابسته است، اگر درست است که مبارزه ی اجتماعی فقط سیاست صحیح استفاده از این عوامل گوناگون فقط پیگیری و دوام و ایمان به هدف مبارزان انقلابی را می شناسد، آن وقت تعیین “زمان” جایی در این مبارزه ندارد. آن وقت طرح سؤال کی؟ بی معنی است. و اگر حزب توده ایران زنده است و پیکار می کند، یکی از دلایل مهم آن استواری، دوام و پیگیری آن در مبارزه است. به این سنت شایسته و افتخار آمیز وفادار باشیم و در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مبارزه ی خود را گسترش دهیم و به پیروزی نهائی این مبارزه ایمان داشته باشیم.

منبع: دنیا نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران شماره ۷ مهر ۱۳۵۴